

بررسی رضایت تقدیری در فقه و حقوق

رضا عاملی الهی*، سید علیرضا حسینی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۸)

چکیده

مسأله "رضایت تقدیری" در زمره مسائلی می باشد که در میان قدامت محل بحث نبوده است و شاید شیخ انصاری اولین شخصی است (در کتاب مکاسب) که به طرح این بحث پرداخته است. همواره در بین علمای معاصر در کفایت و عدم کفایت آن در دو بخش فقه و حقوق محل بحث و اختلاف نظر بوده است. مفهوم مذکور در مباحثی از جمله: بیع فضولی، ضمان، نکاح، رهن، وصیت و... کاربرد دارد در این پژوهش سعی گردیده است که مفاهیم و نهاد های مشابه با آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا خلطی در مباحث مطروحه در راستای تبیین موضوع لحاظ گردیده ایجاد نگردد. با بررسی های به عمل آمده پدیدار گشته که پژوهش مستقل در غالب کتاب، مقاله و پایان نامه، همانند عنوان پژوهش یافت نگردید. در پژوهش حاضر سعی گردیده است تا جایگاه بحث «رضایت تقدیری» از نظر مبانی شرعی و فقهی به صورت تطبیقی در فقه و حقوق مورد نقد و بررسی قرار گیرد. و سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا صرف رضایت تقدیری در عبادات و معاملات، دارای اثر فقهی و حقوقی می باشد؟

کلیدواژگان

تقدیری، رضایت، رضایت تقدیری، سکوت.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق - دانشگاه آزاد محلات - مدرس دانشگاه فرهنگیان قم، قم، ایران

رایانامه: rezaelahi90@yahoo.com

** عضو هیات علمی دانشگاه، پژوهشگر مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، مدرس دانشگاه آزاد محلات، مرکزی، ایران

مقدمه

بحث «رضایت تقدیری» یکی از مفاهیمی است که در قرن سیزدهم در زمان شیخ اعظم انصاری مطرح گردیده است و از آن زمان به بعد مورد اقبال و توجه فقها و حقوقدانان قرار گرفت هر چند که مسأله مذکور ریشه های علمی طولانی نداشته است لکن با رویکرد جدید که در فقه و حقوق به صورت کاربردی مطرح گردیده است این بحث به مرور زمان به جایگاه بایسته خود نزدیک می گردد یکی از مباحثی که در میان فقهای معاصر مورد نقد و بررسی فراوانی واقع گردیده است بحث رضایت تقدیری در بیع فضولی است که از جایگاه ویژه ای در آن برخوردار می باشد.

در پژوهش حاضر سعی بر این بوده است که مسأله مورد نظر در ابعاد مختلف مورد تحقیق و بررسی واقع گردد تا آثار حقوقی و مسولیت مدنی مترتب بر آن به جلوه فقهی و حقوقی خود متقارن گردد گفتنی است فقیهان و حقوق دانان در بحث رضایت تقدیری به طور پراکنده بحث کرده اند و به طور ویژه به آن نپرداخته اند .

آنچه که در خصوص مفهوم «رضایت تقدیری» در فقه بیان می گردد در عرصه و ساحت حقوق نیز صادق است؛ بدین معنا که در حقوق هم، هر چند محتویات مندرج در متون فقهی پذیرفته شده است؛ اما قاعده خاصی در مورد ارزش حقوقی مفهوم «رضایت تقدیری» بیان ننموده است؛ بلکه به صورت ضمنی می توان از متون حقوقی موجود برداشت هایی داشت که البته می بایست به دقت مورد بررسی قرار گیرد .

و مهم ترین پرسشی که مطرح است این است که آیا مجرد رضایت تقدیری ضمانت اجرا دارد؟ یا احتیاج به ظهور و بروز خارجی می باشد تا موجد آثار حقوقی گردد.

برای پاسخ به این پرسش، قائل به تفصیل می شویم و بحث مورد نظر از نظر قائلین به کفایت رضایت تقدیری و قائلین به عدم کفایت رضایت تقدیری در مباحث عقود و ایقاعات را به صورت جداگانه و باتوجه به مبانی شرعی، فقهی و حقوقی مورد استدلال آنان مورد نقد بررسی قرار می گیرد.

در این نوشتار، ساختار اصلی آن از دو بخش تشکیل شده است، در بحث اول به تبیین معنی و

مفهوم رضایت تقدیری و مفاهیم و نقد و بررسی و مفاهیم و نهادهای تاسیسی مشابه آن می پردازیم و در بخش دوم، به استدلال های قائلین به کفایت و عدم کفایت رضایت تقدیری به صورت جداگانه می پردازیم قابل ذکر است در دو بخش مطرح شده سعی گردیده است مباحث به صورت تطبیقی بررسی گردد.

کلیات و مفاهیم

تبیین مفهوم رضایت تقدیری^۱

معنی لغوی «رضاً»^۲: رضایت، خشنودی، موافقت و تصویب است (مروّج، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴؛ آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶).

و به عبارتی دیگر این چنین مطرح گردیده است^۳: «سرورالقلب وطیب النفس و ضدالسخط والکراهیة» (عبدالرحمن [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۰؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۲۷) و به تعبیری اخص از اختیار است (زحیلی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۶۳).

در حقوق فرانسه، هر عمل حقوقی که بر اساس توافق مبتنی بر رضای متعاملین در عقد و طرف صاحب اراده ایقاع، رضایی گفته میشود و از این اصطلاح به «CONSENSUEL» تعبیر می شود و از مکتب رضایی گرایی به «consensualisme» تعبیر می گردد (انصاری و طاهری، همان، ص ۱۰۳۴). در اصطلاح فقه^۴ و حقوق^۵ به خشنودی باطنی و و بدون اکراه شخص به انجام یک معامله گفته می شود (همان، ۱۰۲۷).

و به تعبیری، در رابطه با اعتبارات حقوقی (در عقود و ایقاعات) نقطه اوج رضا همان قصد انشاء

1. Tacit acquiescence _ Tacit, incidental

2. Consentement, Volition

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک : بسمه چی، ۲۰۰۹، ص ۱۰۶؛ جرجس، ۱۹۹۶، ص ۱۸۳؛ مجاهد، ۱۹۹۷، ص ۲۰۰؛ الرضا، ۱۹۶۷، ص ۱۷۱.

4. Figh

5. Civil

است پس در اصل قصد انشاء نقطه پایان رضا است ولی عین قصد انشاء نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۰، الکعبی، ۱۴۳۳، ص ۲۰۰).

واژه «تقدیر»^۱: به معنای حدس، گمان، تصور و نظر می باشد و کلمه «تقدیری»: به طور ضمنی و به نحو تضمینی معنا شده است (آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۵۳۰).

رضایت تقدیری

در اصطلاح (فقه و حقوق) همان رضا در اعتبارات حقوقی (عقود و ایقاعات) است که به مرحله اوج هیجان منطقی رسیده است ولی هنوز ابراز نشده است یعنی مکشوف به کاشف نشده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱). به تعبیری دیگر مفهوم «رضایت تقدیری» این چنین بیان شده است: در رضایت تقدیری این است که شخص بالفعل راضی نیست ولی وقتی دانست راضی می شود به طور مثال: پسر در تاریکی به خانه وارد می شود و چون (پدر) او را نمی بیند می گوید: خارج شو ابتداءً راضی نیست [یعنی اگر می دانست پسرش است، این جمله را نمی گفت و راضی به ورود آن بود] (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸).

اقسام رضایت

در یک دسته بندی «رضایت تقدیری» به دو قسمت تبدیل می گردد.

رضایت تقدیری

الف) قریب به فعلیت: گاهی توجه و رضایت فعلی نسبت به عقد وجود ندارد ولی اگر به مالک بگویند چنین عقدی انجام می شود احساس رضایت می کند در این صورت دیگر حالت منتظره ای غیر از تصور، برای رضایت در کار نیست یعنی: به دنبال تصور، رضایت هم حاصل می شود^۲ (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

1. tagdir

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸.

ب) **بعید از فعلیت:** در چنین حالتی اگرچه به شخص بگویند عقدی حادث شده است فرد مذکور می بایست نسبت به تمام جهاتش تأمل نماید و جوانب آن را بسنجد و امتناع و راضی گردد در این مقوله قصد به تنهایی کفایت نمی کند و احتیاج به تفکر و مصلحت اندیشی دارد (شبییری زنجانی، درس خارج فقه بیع فضولی ۹۳/۱۰/۲۰).

رضایت فعلی^۱

وقتی که فرد نسبت به عقدی که صورت پذیرفته است آگاه بوده است و در قبال آن اعلام رضایت می نماید.

رضایت شأنی^۲

در همین اندازه که به شخص عرضه شود رضایت او حاصل می گردد کافی است^۳ (شبییری زنجانی، درس خارج فقه - بیع فضولی ۹۴/۷/۲).

جایگاه رضایت تقدیری در حقوق

آشنایی کامل با مفهوم حقوقی رضایت تقدیری مستلزم آن است که این مفهوم را با مفاهیم مشابه مقایسه نموده و آن را از عبارت و مصطلحات حقوقی مشابه جدا سازیم. در بحث حاضر به تبیین جایگاه حقوقی و واژه هایی از جمله: اذن، اراده و اجازه خواهیم پرداخت.

اذن^۴

همان طور که بیان گردید رضا، میل قلبی به سوی یک عمل حقوقی که در گذشته انجام گرفته، یا اکنون انجام می پذیرد و یا در آینده لحاظ خواهد شد و رضا به این معنا در ماده ۱۹۰ ق. م مقرر گردیده است رضا در این معنا در تقابل با اکراه می باشد.

1. Acceptance by conduct

2. Presumptive consent – would - beconsent

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۳۵.

4. Consent - Authorization

در ماده ۱۹۹ق.م ایران چنین مقرر گردیده است: «رضا حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست^۱ و طبق ماده ۱۰۷۰ رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر این که اکراه او به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

در قانون مدنی فرانسه مواد ۱۱۰۹ و ۱۱۱۵ موید و مکمل مطلب فوق می باشد (نوری، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

با توجه به ماده مذکور، رضا به معنای قصد انشا به کار می رود که قابل ذکر است که این اصطلاح از حقوق فرانسه اخذ گردیده است. در مقام قیاس اذن با رضایت به معنای اول (ماده ۱۹۰) می توان گفت که رضا تا زمانی که به مرحله بروز و ظهور نرسیده است رضا به همان رضایت باطنی گفته شود که در صورت ابراز و قرین با قصد انشا^۲ گردد اذن خوانده می شود و تا زمانی که رضایت به وسیله کاشف (قول^۳، فعل^۴، اشاره^۵ و . . .). علنی نگردد از نظر حقوقی دارای تاثیر و قابل استناد نمی باشد^۶

ماده ۸۹ قانون مدنی مصر مقرر می دارد: « با رعایت تشریفات یعنی آنچه که قانون برای انعقاد عقد مقرر می کند عقدی بود که دو طرف اراده های مشترک خود را مبادله نمایند واقع می شود (نوری، ۱۳۸۸، ص ۲۹) و موید این مطلب ماده ۱۹۱ قانون مدنی ایران می باشد که تحقق عقد را منوط به قصد انشا که مقرون به چیزی می داند که دلالت بر قصد نماید.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: نوری، ۱۳۸۹، ص ۶۸؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۹.

2. Contractual

3. Word

4. Action

5. GestUre- point

۶. «... الرضا الباطنی لیست امضاء العقد بل لابد من اظهاره بالاذن و الاجازه» (فصیحی، ۱۳۷۷، ص ۴۱ به نقل از غروی

اصفهانى ج ۱، ص ۱۳۱۶

برای اطلاع بیشتر ر. ک: الرضا، ۱۹۶۷، ص ۱۷۱؛ خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۸؛ الباز، ۲۰۱۰، ص ۱۴۸؛ مختار

نوح، ۲۰۰۱، ص ۳۶۲.

بیان اراده ضمنی نیز در جایی که قانون یا طرف ها، بیان صریح آنرا مقرر نکرده باشند متعبر می داند^۱ (نوری، همان) که ماده ۱۹۳ق. م ایران در جایگاه تبیین آن برمی آید.

در پایان از منظر گروهی از فقها «رضا» در اصل همان اذن می باشد و همان میل قلبی است به طرف یک عمل حقوقی که سابقاً انجام شده یا الان انجام می شود و یا بعداً انجام می پذیرد به عبارت دیگر، رضا همان جنبه بیرونی اذن می باشد. در رابطه با اعتبارات حقوقی در (عقد و ایقاعات) نقطه اوج هیجان آن، همان قصد انشا است (جعفری لنگرودی ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۰۵۳؛ نجفی [بی تا]، ج ۲۶، ص ۴۲۶)

اجازه^۲

به استناد مواد ۲۴۸^۳ و ۲۴۹ق. م ایران اجازه باید به لفظ و فعل باشد که به طور صریح^۴ اضمنی^۵ دلالت بر امضا عقد کند سکوت مالک اصولاً اجازه محسوب نمی شود هر چند که ضمن عقد حاضر باشد (بهرامی، ۱۳۹۲ ص ۲۲) اجازه در این صورت، مانند عقد فضولی^۶ به صورت غیر نافذ تحقق یافته است.

با این تصور، اجازه مالک، کاشف از رضای تقدیری هنگام معامله است و به تعبیری دیگر، اعلام می دارد که اگر مالک در هنگام عقد مقداری درنگ می نمود به انتقال رضایت می دارد. در نتیجه تبعیت از اراده و اجازه مالک، عقد فضولی را که بحث رضایت تقدیری در آن، میان فقها و

۱. برای اطلاع بیشتر رک: الرضا، ۱۹۶۷، ص ۱۷۱؛ خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۸؛ الباز، ۲۰۱۰، ص ۱۴۸؛ مختار نوح، ۲۰۰۱، ص ۳۶۲.

2. Authorisation

۳. ماده ۲۴۸ق. م ایران مقرر می دارد به «اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ فعلی که دلالت بر امضا عقد نماید.»

4. Express – palpably – making apparent

5. Impliedly .

6. Unauthorized

حقوقدانان دارای قدمت و موجب نقد و بررسی فراوان بوده است عقدی کامل تلقی کرده است (الحسینی العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۵). و طبق ماده ۲۴۷، رضای باطنی و سکوت مالک برای نفوذ معامله کفایت نمی‌کند، در رضای مالک باید به وسیله ای هرچند به طور ضمنی، معین گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸-۲۲۹).

در نتیجه: اذن واجازه، رضایت باطنی شخص را به طریقی بیان می‌نماید و این امر، با توجه به ماده ۱۶۰۹ و ۲۶۷۴ ق.م ایران به صورت صریح و ضمنی می‌باشد. قابل تامل است که واژه اجازه به جای اذن در موارد ۱۲۴، ۵۰۳، ۷۹۴ و نیز در ماده ۸۵ قانون امور حسبی به کار رفته است. بنابراین این گروهی از فقها و حقوقدانان دو واژه مذکور را در جایگاه مناسب خود به کار نبرده اند (عدل، ۱۳۷۳ش، ص ۷۸ و ۳۷۹).

در باب تفاوت اذن و اجازه، امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «الاجازه و الاذن یشتکران ألافی التقدّم والتأخّر» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۴).

صاحب عناوین چنین می‌نویسد: «... و هو قد یکون قبل التصرف و هو المسمی بالاذن و قد یکون بعد ذلك و یسمی بالاجازه»^۳ (مراغی حسینی، ۱۴۲۵، ص ۳۳۹).

همان‌طور که گفته شد گروهی از فقها اجازه را به معنای اذن گرفته‌اند و به عبارتی دیگر همان دستوری که در عصر حاضر به زبان فارسی معمول می‌باشد و در اصطلاح مدنی عبارت است از تأییدی که به صورت فضولی یا عقد مکروه صورت پذیرفته است و یا چنانچه موصلی زیاده بر ثلث ترکه وصیت نماید و محتاج به اجازه وارث است و یا معامله نسیه که بدون اذن ولی او صورت پذیرفته است در این باب، باید ولی اجازه نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۱).

۱. ماده ۶۰۹ ق.م ایران مقرر می‌دارد: «کسی می‌تواند مالی را به ودیعه‌گذار که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

۲. ماده ۶۷۴ ق.م ایران بدین شکل بیان می‌دارد که موکل باید تمام تعهداتی که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۲۹۹؛ سنه‌وری [بی‌تا]، ج ۶، ص ۵۲۸؛ عبدالناصر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۲.

اراده^۱

واژه غالباً در علم فلسفه و کلام کاربرد دارد و حقوقدانان در اسلام و ایران به جای واژه «اراده» از واژه «قصد» استفاده می نمایند و فلاسفه بر این باورند که آدمی وقتی در ابتدا، درباره احکام و آثار مادی و معنوی یک موضوع می اندیشد و هنوز در باب آن نظری نگرفته است این اندیشه او، عنوان تصور و پندار را دارد.

در اصول، اراده انشایی که متوجه به نوعی رابطه حقوقی است مورد نقد و بررسی قرار می گیرد که در اصل همان میل و رضای باطنی افراد به تصرف است و تا زمانی که اراده مذکور با مواردی از جمله: نوشتار یا گفتار و . . . از آن پرده برداشته نشود و در خارج ظهور و بروزی نداشته باشد و اراده مورد بحث، تنها یک قصد باطنی محسوب می گردد و منشا آثار حقوقی نمی باشد.

در حقوق فرانسه از این اصطلاح حقوقی به (volonté claree) تعبیر می شود و آن را معلنه نیز گفته اند یعنی اراده ای که قصد متعاقبین را بر انجام عمل حقوقی با شرایط قانونی به نحوی که آثار حقوقی بر آن مترتب است آشکار می سازد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۷).

علی اکبر قرشی می گوید: رضا عین اراده است گرچه اراده به آن تعلق یافت رضا به آن تعلق می گیرد زیرا، بر این باورند که اراده به کار غیر واقع تعلق می گیرد و رضا بعد از وقوع یا بعد از فرض وقوع آن جاری و ساری می گردد (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۳).

نزد گروهی از فقها رضایت باطنی به تنهایی کفایت نمی کند بلکه باید کلام^۲ باشد به طور مثال: انشاء عقد ازدواج به کلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۵، ج ۵، ص ۳۵).

1. Volition

۲. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۰۹؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۵۰.

بنابراین رضایت تقدیری اخص از اراده است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۰۶۳) و واژه اختیار^۱ که در بحث رضایت تقدیری در (فقه - مدنی، قابل اعتنا می باشد اخص از اراده می باشد.

کاربرد مفهوم رضایت تقدیری در فقه

«رضایت تقدیری» با تعابیر مختلف در متون فقهی به کار رفته است که می توان به رضایت قلبی^۲، باطنی^۳، فرضی^۴، ضمنی^۵، باطنی تقدیری^۶، سکوت، فحوی^۷، و انشا باطنی^۸ اشاره نمود.

در فقه اسلامی می توان موارد زیادی برای مفهوم «رضایت تقدیری» برشمرد، اما مهمترین مصادیقی که فقه آمده است به شرح ذیل می باشد. از جمله: در ابواب متاجر^۹، ضمان^{۱۰}، بیع فضولی^{۱۱}، مکان المصلی، نکاح^{۱۲}، مضاربه^{۱۳}، وصیت^{۱۴}، غضب^{۱۵}، رهن^{۱۶}، عقد اداری^{۱۷}، (احکام

۱. اختیار: ترجیح انجام کاری بر ترکش و بالعکس می باشد.
۲. مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۷؛ امام خمینی [بی تا] ج ۲، ص ۲۵۸؛ حسینی شیرازی [بی تا]، ج ۷، ص ۲۵.
۳. خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲ ص ۲۱۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۵، ج ۵، ص ۳۴؛ حکیم [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۰۱.
۴. کاشف الغطاء، ۱۳۷۲ ص ۱۲۵؛ نائینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۶.
۵. انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۷؛ الحون، ۱۴۰۸، ص ۴۲۶.
۶. مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸ به نقل از خویی، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۳۲۶.
۷. خمینی [بی تا] ج ۲، ص ۲۵۸.
۸. الکعبی، ۱۴۳۳، ص ۲۰۰.
۹. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷- (از منظر فقه، قصد انشاء تا زمانی که در ضمیر عاقد جای دارد عبارت ایجاب و قبول و مانند آنها، نقاب از روی آن برداشته است در فقه به انشاء باطنی نامیده شده است.
۱۰. مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۷.
۱۱. مروّج، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۵؛ نجفی [بی تا]، ج ۸، ص ۲۸؛ حکیم [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۱۲. الرضا، ۱۹۶۷، ص ۱۷۱؛ مجاهد، ۱۹۹۷، ص ۲۰۰.
۱۳. خرازی، ۱۴۲۶، شماره ۴۰، ص ۳۷.
۱۴. انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۲.
۱۵. حکیم [بی تا]، ج ۱۲، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۱۶. روحانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۸.
۱۷. الحون، ۱۴۰۸، ص ۴۲۲؛ الباز، ص ۱۴۸.

الرضا بالتفتیش) استعمال شده است البته قابل ذکر است عمده مباحث مطروحه مربوط به مبحث بیع فضولی می باشد.

جایگاه «رضایت تقدیری» از منظر فقیهان

بحث رضایت تقدیری از جمله مباحثی است که همواره مورد نقد و بررسی فقهای اسلامی قرار گرفته است و فقهای معاصر در این راستا قائل به تفصیل شده اند گروهی از آنان اعتقاد به کفایت رضایت تقدیری در ترتب آثار فقهی می باشند و از سویی دیگر گروهی از فقها قائل به عدم کفایت رضایت تقدیری می باشند و بر این باورند که بر مجرد رضایت تقدیری، آثار فقهی بر آن ترتب نمی گردد و می بایست بروز داشته باشد در این راستا هر دو اندیشه را به تفکیک یک با مبانی استدلال هایشان مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

اندیشه اول: کفایت رضایت تقدیری

همانطور که در مباحث گذشته گفته شد بحث رضایت تقدیری در میان قدمای از فقها قابل بحث نبوده است و این قول را ابتدا مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب خود مطرح نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۷) و دیگران به تبع ایشان، این بحث را مورد نقد و بررسی قرار داده اند شیخ اعظم در فرازی از بیاناتش در مبحث بیع در مکاسب به این قول تمایل پیدا کرده است البته نامبرده سعی نموده است در تایید این قول اصحاب را موافق خودش لحاظ نماید و ایشان علم به رضای واقعی مالک را در عقد بدون اذن و انشاء کافی می داند (شیخ انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۵) و در این زمینه گروهی که قائل به کفایت رضایت تقدیری می باشند به اموری استدلال نموده اند که به آن امور می پردازیم.

تمسک به آیات

الف) استدلال به آیه «... اوفوا بالعقود...»

یکی از مواردی که شیخ انصاری به آن استدلال نموده است سوره مائده، آیه ۱ می باشد که خداوند می فرماید:

«یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود»؛ ای اهل ایمان (هر عهده‌ی که با خدا و خلقش

بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید. نکته ای در این آیه قابل بیان است این است که عقد به معنی قرار داد است قرارداد یعنی، دو استثنایی که به هم گره خورده اند ولی رضایت قلبی به تنهایی قرارداد و از امور اعتباری^۱ نیست، بلکه انشاء نیست و از امور تکوینی^۲ است پس در نتیجه در اینجا تمسک به عموم «اوفوا بالعقود» تمسک به عام در شبه مصداقیه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۷).

ب) استدلال به آیه «... أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...»

خداوند تبارک در سوره نساء آیه ۲۹ می فرماید: یا ایها الذین ءامنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطلِ اِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا اَنْفُسِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا؛ ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنکه تجارتي از روی رضا و رغبت کرده و یکدیگر را نکشید که البته خدا بسیار بشما مهربان است.

استدلال قائلین به رضایت واقعی این است که مجرد این رضایت برای نقل و انتقال کافی می باشد، یعنی، حتی علم به رضایت لازم نیست و شخص مالک در صورت رضایت واقعی باید به تجارت فرد دیگر ترتیب اثر بدهد (مکارم شیرازی، همان).

چه بسا مراد شیخ از استدلال به این آیه این باشد که در قرآن، رضایت مالک شرط در تجارت است و اگر کمی دقت صورت پذیرد متوجه می شویم که تجارت و رضایت مالک توامان وجود دارد پس در نتیجه، هر عقدی که ممزوج به طیب نفس مالک باشد صحیح است در پاسخ می توان گفت، ظهور عبارت (در تراض) در این است که تجارت از روی رضا باشد و رضایت علت برای عقد باشد (عبدالرحمن [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۱؛ دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۶).

۱. امور اعتباری: آفریده های ذهنی عقلای جهان یا عقلای منطقه ای از جهان است و به اعتباری همان، اعتبار عقلایی (وصیت، مالکیت و...) است.

۲. امور تکوینی مانند: رضا و علم از امور تکوینی و حالات نفسانیه هستند و تابع اعتبار و انشاء نمی باشند و وجود خارجی دارند.

در صورتیکه عقد به صورت فضولی صورت پذیرفته باشد و ثبوت مالک به این عقد راضی باشد در صورتیکه عاقد آگاه به آن نباشد هیچ علیت و معلولیتی در کار نیست (شبییری زنجانی، درس خارج فقه، کتاب البیع-۹۳/۳/۵).

و گروهی از فقها در این راستا به قاعده «المؤمنون عند شروطهم» در کفایت رضایت تقدیری تمسک جسته اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۳۰).

تمسک به روایات

استدلال به روایت سکوت بکر و مولای عبد (فقه و مدنی)

یکی از دلایلی که بر قول کفایت رضایت تقدیری لحاظ گردیده است روایت سکوت است بدین صورت که اگر عبد بدون اجازه مولی ازدواج نماید سکوت مولی کاشف از رضا می باشد. یعنی، دیگر احتیاجی به قول و فعل نمی باشد و مجرد رضایت باطنی کفایت می کند و این امر انشائی نمی خواهد، زیرا در این روایت سکوت بمنزله اقرار می باشد.^۱

حرّ عاملی روایت در باب سکوت را اینچنین بیان کرده اند: «... عن احمد بن محمد بن ابی نصر (بزنی) قال: قال ابوالحسن علیه السلام فی المرأة البکراذنها صماتها (سکوت) و الثیب امرها الیها.^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۳۳).

در پاسخ می گوئیم: طبق ماده ۲۹ق. م سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی شود و در شریعت اسلام فقط سکوت باکره منصوص و مقبول است و در موارد دیگر سکوت مطلقا مردود است و این قول، منسوب به مشهور فقها است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵)

و طبق ماده ۲۴۸ق. م اجازه مالک نسبت به معامله فضولی، به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضا

1. consent presumed from silence

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: خوبی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۹۵؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۹۱؛ موسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۲۷.

عقد نماید حاصل می‌شود. در فرهنگ‌های حقوقی انگلیس سکوت حالتی است که فرد سخن نمی‌گوید یا از سخن گفتن امتناع می‌ورزد.^۱ (مارتین، ۲۰۰۶، ص ۴۷۶).

در همین راستا کاشف الغطا عبارت: «لَا يُنْسَبُ لِسَاكْتِ قَوْلٍ» را به عنوان یک قاعده در کلام فقها می‌داند (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ص ۴۵؛ عبدالرحمن [بی تا]، ج ۲، ص ۲۸۱). بنابراین نمی‌توان هیچ قولی را به ساکت نسبت داد (صفایی، ۱۳۵۱، ص ۷۵).

نکته ای که در این بحث قابل ذکر است گاهی با توجه اوضاع واحوال حاکم برای شرایط ایجاد شده، ما از سکوت فرد پی به اراده درونی او می‌بریم و آنچه که می‌توان به عنوان قرینه لحاظ گردد همان حجب و حیایی است که مانع از بیان شفاف و صریح در قبول شود.

در فقه از فرد ساکت در باب معاملات تحت عنوان «مماکس»^۲ یاد کرده است^۳ (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۴۱۷).

بنابر این سکوت همراه با قرینه انشاء است یعنی، سکوتی که در مقام بیان باشد و سکوت بکر در زمره این مقوله جای می‌گیرد و می‌توان ماده ۱۹۲ و ۱۹۳ ق. م موید این مطالب باشد.^۴

استدلال به روایت صحیح زاره

در وسائل الشیعه آمده است: «محمد بن یعقوب... عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال:.. فقال ابو جعفر علیه السلام انه لم یعص الله، و انما عصی سیده، فاذا اجاز فھوله جائز (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۴).

با توجه به مفاد روایت مذکور اینچنین برداشت می‌شود که، عصیان به رضای قلبی مرتفع

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: گارنر، ۲۰۰۰، ص ۵۷۹؛ عبدالرحمن [بی تا]، ج ۲، ص ۲۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۳.

۲. مراد از واژه «مماکس» کسی است که با سکوت خود در بیع و ثمن تشویش ایجاد می‌کند.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۹؛ کلانتر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. افراد با سکوت خود می‌توانند قصد و اراده ضمنی خود را به دیگران انتقال دهند و حقوق بعضاً این امر را می‌پذیرد و آثار حقوقی را مترتب بر آن می‌داند.

گردد و دیگری نیازی به انشاء نمی باشد پس در نتیجه، عقد دایر مدار رفع عصیان است و عصیان نیاز به انشاء ندارد و با توجه به مقدمات مطرح شده، رضایت قلبی به تنهایی کفایت می کند.

در پاسخ می توان گفت: اگر عصیان به تصرف در مال باشد با رضایت، عصیان برطرف می گردد، لکن اگر چنانچه عصیان به خاطر انشاء و عقد باشد می بایست انشایی صورت پذیرد تا تعاقب آن رفع عصیان باشد و در نتیجه با مجرد رضایت قلبی عقد حاصل نمی گردد.

گروهی دیگر در جهت کفایت رضایت تقدیری صرف به این روایت استناد نموده اند:

«... عن ابن ابی عمیر، عن یحیی بن الحجاج، عن خالد بن الحجاج: قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام الرجل یجیء فیقول: اشتر هذا الثوب، أریحک کذا و کذا قال: ... لا بأس أنما یحلُّ الکلام و یحرّم الکلام» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۵۰)

خالد بن حجاج می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی می آید و می گوید: این پیراهن را برای من بخر و به من بفروش من در عوض به تو سود می دهم و امام در (پاسخ) می فرماید: مشتری کار را تمام کرده است یا مختار است یعنی، مشتری اگر چنانچه بخواهد بخرد و اگر نخواهد نمی خرد. به تعبیری دیگر ایشان هنوز قراردادی نبسته است و لذا اگر قراردادی را قبل از خریدن تمام می کرد درست نبود ولی چون، اقدام به فروش نکرده است عیب ندارد.

قابل ذکر است که در بحث کفایت رضایت تقدیری استثنائاتی از جمله در بحث «الشروط الرضا بالتفتیش» مطرح گردیده است که قابل اعتنا می باشد هم اکنون از ورود به آن بحث خود داری می کنیم (الحون، ۱۴۰۸، ص ۴۱۶). و فقها در مبحث اباحه تصرف، مجرد رضایت تقدیری را کافی و بلا اشکال می دانند پس در نتیجه، در این بحث دیگر احتیاجی به انشاء اذن صریح نمی باشد.^۱ (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۶؛ انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۵).

۱. برای اطلاع بیشتر رک: روحانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۹۶.

عدم کفایت رضایت تقدیری

در بحث گذشته، مبانی شرعی و روایی قائلین به کفایت رضایت تقدیری را بیان نمودیم و به نقد و بررسی آن پرداختیم و شیخ اعظم بر این باور است قول اصحاب^۱ بر کفایت مجرد رضایت تقدیری است و اصحاب را در این مقوله با خود همراه نموده است و شخص میگردد که ملاک و مفاد او همان کفایت رضایت باطنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸).

و قابل ذکر است که به طور نمونه، در عقد فضولی باید اسنادی به صاحب عقد بوجود آید و این اسناد هویدا و ظاهر نمی گردد مگر این که انشایی صورت پذیرد و حرف رضایت تقدیری انشاء محسوب نمی گردد مگر این که، به صورت قولی یا فعلی (لزوم ابراز رضا) اجازه صادر گردد و بسیاری از فقها بر این باورند^۲ (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۸).

در باب عدم کفایت رضایت تقدیری به استدلال قائلین آن می پردازیم و در این مساله می بایست قائل به تفصیل شویم.

نظریه اول: ظهور رضایت تقدیری با تاکید بر لفظ

گروهی از فقها بر این باورند که فقط اجازه لفظیه دارای اعتبار است و اجازه لفظی گاهی به صورت دلالت مطابقی یا دلالت التزامی^۳ به کار می رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۵) و بعضا به

۱. روحانی، همان، ص ۸.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: حکیم [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ الرضا ۱۱۹۶۷، ص ۷۱؛ خوانساری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۶؛ نائینی،

۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۵، ج ۵، ص ۳۴؛ حسینی شیرازی [بی تا]، ج ۷، ص ۲۵؛ کاشف الغطاء،

۱۳۷۲، ص ۱۳۰-۱۲۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۷؛ الحون، ۱۴۰۸، ص ۴۲۴،

حکیم [بی تا]، ج ۱۲، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۲؛ لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸ (به نقل از اراده بر حقوق

مدنی) ص ۷۱، شماره ۱۶۶-۱۶۷؛ مجاهد، ۱۹۹۷، ص ۲۰۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۳. دلالت مطابقی و تضمینی و الزامی که در علم اصول و معانی بیان و منطق طرف توجه است و در تفسیر او پی قوانین

طرف حاجت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۹۴۷-۱۹۴۸).

صراحت و ظهور بیرونی و یا به صورت کنایه^۱ استعمال می شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۰۹). شافعیه معتقد است که رضا امری مخفی است و در عقد شرط است که با الفاظ صریح یا کنایه باشد پس در نتیجه از نظر آنان آنچه را بر لفظ دلالت می کند معتبر است البته گروهی از شافعیه از جمله؛ نووی و متولی بر صحت انعقاد بیع معاملات نظر مساعد دارند و مجرد لفظ را در اثبات عقد شرط نمی دانند (همان، ص ۳۳۱۳).

مرحوم خوئی می گوید: «وقد ذهب جماعة الى اعتبار لفظ فيها (ای الاجازه) تارةً بدعوى انما بمنزلة العقود الجديد و اخر بدعوى ان الاستقرار يقتضى اعتبار اللفظ فيما يقتضى اللزوم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸ به نقل از خوئی، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۳۲۴).

استدلال به روایت خالد بن حجاج

در کتاب وسایل الشیعه چنین بیان شده است: «... عن يحيى بن الحجاج عن خالد بن حجاج قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام . . . قال، لا باس به يحلّ (يحلّل) الكلام و يحرم الكلام (عاملي، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۱۵۰)

در باب متن حدیث امام صادق می فرمایند: «انما يحلّ الكلام و يحرم الكلام» این عبارت موید این می باشد که رضایت باطنی به تنهایی کفایت نمی کند و حلّیت و حرمت عقود به کلام است به طور مثال: انشاء عقد ازدواج به کلام است پس در نتیجه انشاء فعل کفایت نمی کند و تاکید بر لفظ است. قابل تامل است که این روایت با روایت سکوت که مطرح گردید در تعارض است.

اندیشه دوم: ظهور رضایت تقدیری با تاکید بر لفظ و فعل

بسیاری از فقها در بحث کاشف از رضایت تقدیری، قائل به لفظ و فعل می باشند و صرفاً اجازه لفظیه را شرط نمی دانند و اعمی می باشند (حکیم [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۰۳)

اگر چنانچه قائل به استقراء ناقص گردیم و عقود لازم را مستلزم مجرد لفظ بدانیم و به عبارت دیگر انشاء عقود لازم با لفظ لحاظ گردد قسم معاملات مورد غفلت واقع می شود زیرا انشاء

معاملات با لفظ انجام نمی پذیرد، بلکه انشاء آن فعلی است و معاملات در زمره عقد لازم محسوب می گردد و معاملات معاطاتی از قدمت زیادی برخوردار می باشد؛ لکن آنچه امروز در فقه اصل است بیع به صیغه است.

در روایات عدیده ای، از جمله، روایات سکوت بکر و ولی عبد موید این مطلب است که اجازه منوط و منحصر به لفظ نمی باشد^۱ (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۳۳ و ۱۱۴). و نزد فقهای اهل سنت بیع بر هر آنچه را که دلالت بر رضایت نماید صحیح است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۰۹ به نقل از فتح القدیر، ج ۵، ص ۷۷)

در میان اهل سنت، گروهی از شافعیه از جمله نووی و متولی و نجوی قائل به بیع معاملاتی نیز می باشند و شرط لفظ را در انعقاد و بیع لازم نمی دانند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۱). بنابراین با توجه به مطالبی که مطرح گردید قول دوم، قولی مطلوب به نظر می رسد.

نتیجه

نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

۱. مسأله رضایت تقدیری در زمره مباحثی است که در میان قداما مطرح نبوده است و اولین بار در زمان شیخ انصاری به عنوان یک مسأله فقهی به طور علمی مطرح گردیده است.
۲. اجازه علاوه بر لفظ و فعل، شامل رضایت قلبی هم می شود که اطلاع بر آن از قرائن مشخص می گردد.
۳. محل نزاع در بحث از رضایت تقدیری در مقام ثبوت است یعنی اگر چنانچه در عالم واقع فردی رضایت داشته باشد آیا عقد صحیح است یا نه؟!
۴. مسأله رضایت تقدیری در بیع فضولی یا مسأله رضا در اباحه تصرف متفاوت است زیرا در اباحه تصرف رضایت کافی است حتی رضایت تقدیری کافی است. بنابراین در اباحه

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۸؛ مجاهد، ۱۹۹۷، ص ۲۰۲.

- تصرف انشاء نمی خواهد طیب نفس حاصل است ولی در بحث ما طیب نفس در انشاء به تنهایی کفایت نمی کند.
۵. رضایت تقدیری از منظر بیشتر فقهای اسلامی می بایست با جمله انشائیه ابراز گردد تا آثار حقوقی بر آن مترتب گردد.
۶. در بحث کفایت رضایت تقدیری، مواردی از جمله روایت سکوت بکر و سکوت مولی بر عبد و . . . می باشد که مورد استناد فقها و حقوق دانان می باشد . .
۷. در بحث رضایت تقدیری، آنچه را در متون فقها قابل ذکر است در عرصه و ساحت حقوق نیز به عینه مصداق دارد .

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مرحوم الهی قمشه ای
نهج البلاغه (۱۳۸۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین علیه السلام.
۱. آذر نوش، آذر تاش (۱۳۸۳)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: نشرنی .
 ۲. ابن منظور الافریقی المصری (۱۴۱۰)، لسان العرب، ج ۲، بیروت: دارالفکر .
 ۳. امامی، سید حسن (۱۳۴۰ش)، حقوق مدنی، ج ۱: کتابفروشی اسلامیة .
 ۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۸)، مکاسب، ج ۲: دارالحکمة .
 ۵. انصاری، مسعود، محمد علی طاهری (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱ و ۲: محراب فکر.
 ۶. بهرامی، بهرام و زهرا بهرامی (۱۳۹۲)، معامله فضولی و انتقال مال غیر، موسسه فرهنگی و اجتماعی نگاه بینه.
 ۷. الباز، داوود (۲۰۱۰)، عقد تبرع الاشخاص للجهات الحكومية: منشاء معارف بالاسکندریة .
 ۸. بصره جی، سائر، (۲۰۰۹)، معجم مصطلحات الفاظ الفقه الاسلامی؛ صفحات للدراسات و النشر.
 ۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۱)، المبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱ و ۳، تهران: گنج دانش.
 ۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجاری، ج ۱: گنج دانش.
 ۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، وسيط ترمینولوژی در حقوق: گنج دانش.
 ۱۲. جرجس، جرجس (۱۹۹۶م)، معجم المصطلحات الفقهية و القانونية: الشركة العالمية الكتاب.
 ۱۳. حکیم، سید محسن، مستمک العروة الوثقی، ج ۱۲ و ۱۴؛ قم: دارالتفسیر.
 ۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد[بی تا]، ایصال الطلاب الی المكاسب، ج ۷: موسسه الاعلمی.

۱۵. الحسینی العاملی، سید محمد جواد (۱۴۲۵)، مفتاح الكرامة فی شرح القواعد العالمیه، ج ۴، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد [بی تا]، ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۷، موسسه الاعلمی.
۱۷. الحون، صالح عبد الزهرا (۱۴۰۸)، الموسوعه القضائیه، بیروت: دارالرائد العربی.
۱۸. خرازی، سید محسن (۱۴۲۶)، مضاربه (۲)، فقه اهل البيت (فصلیه فقهیه متخصصه)، العدد الاربعون: موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی .
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸) المباین فی شرح العروه الوثقی، ج ۳۲: موسسه احیا آثار الامام الخوئی (ره).
۲۰. خمینی، روح ا . . . (۱۴۱۰)، کتاب البیع، ج ۲، قم: موسسه مطبوعات اسماعیلیان.
۲۱. خمینی روح ا . . . [بی تا]، تحریر الوسيله، ج ۲، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۲. خمینی روح ا . . . (۱۴۱۸)، ترجمه تحریر الوسيله، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
۲۳. خمینی، مصطفی (۱۳۷۶)، تحریرات فی الفقه کتاب البیع، ج ۱ و ۲، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۸)، انوار الفقاهه (التعلیق علی مکاسب الشیخ الاعظم)، ج ۴ [بی تا].
۲۵. الرضا، حسین توفیق (۱۹۶۷)، الاحوال الشخیصه للمصریین غیر المسلمین: دارالنهضه العربیه.
۲۶. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸)، الفقه الاسلامی وادله، ج ۵ و ۵، دمشق: دارالفکر.
۲۷. سنهوری، عبدالرزاق احمد [بی تا]، الوسیط فی شرح القانون، المدنی الجدید (الایجار والاعاریه)، ج ۶، القاهره: دارالنهضه العربیه.
۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی، درس خارج فقه (کتاب البیع).
۲۹. صفایی، سید حسین (۱۳۵۱) حقوق مدنی، تعهدات (قراردادها) تهران: نشریه موسسه عالی حسابداری.

۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰) استبصار، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. عبدالرحمن [بی تا]، معجم المصطلحات و الفاظ الفقهیه، ج ۲: دارالفضیله.
۳۲. عدل، مصطفی (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، قزوین: انتشارات بحر العلوم.
۳۳. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳)، المصطلحات الفقهیه فی الرسائل العالمیه: دار البلاغه.
۳۴. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسایل الشیعه، ج ۱۸ و ۲۱، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التّراث.
۳۵. عبدالناصر، جمال (۱۴۱۰)، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۲، قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
۳۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۷: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۳۷. غروی، اصفهانی (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱: دار المصطفی صل الله علیه و آله وسلم لاحیاء التراث.
۳۸. فصیحی، علیرضا (۱۳۷۷)، اذن و آثار حقوقی آن، قم: موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۸۷)، قاموس قران، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. کلانتر، سید محمد، (۱۴۱۰)، شرح کتاب المکاسب (تحقیق و تعلیق) ج ۲: موسسه النور للمطبوعات.
۴۱. کاشف الغطا، محمد بن علی بن محمد رضا (۱۳۷۲)، الفردوس الاعلی: [بی تا].
۴۲. کاشف الغطا، محمد بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹)، تحریر المجله، ج ۵، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، قانون مدنی درنظم حقوق کنونی، تهران؛ نشر میزان.
۴۴. کعبی، محمد (۱۴۳۳)، المفاتیح الفقهیه، بیروت: دارالمرتضی.

۴۵. گواهی، زهرا (۱۳۸۸)، فرهنگ واژگان کاربردی در متون فقهی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۶. گیتی نورد، محمود (۱۳۸۹) فرهنگ حقوق بین الملل انگلیسی - فارس، تهران: آثار اندیشه.
۴۷. مراغی حسینی، میر عبدالفتاح (۱۴۲۵) العناوین، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، کتاب النکاح، قم: موسسه علی بن ابیطالب علیه السلام.
۴۹. مهندس، مختار نوح (۲۰۰۱)، الايجاب والقبول فی العقد الاداری (رساله دکتوراء قدمت الی کلیه الحقوق): جامعه عین شمس.
۵۰. مروّج، حسین (۱۳۷۹)، اصطلاحات فقها، دفتر انتشارات اسلامی .
۵۱. مجاهد، امامه ابوالحسن (۱۹۹۷)، الوجیز فی الاحوال للمصریین غیر المسلمین؛ دار الکتب القانونیه.
۵۲. موسسه دائره المعارف فقه الاسلامی (۱۴۲۴)، المعجم الفقهی مکتب الشیخ طوسی، ج ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی للحوزه العلمیه فی قم.
۵۳. نجفی، محمد حسن [بی تا]، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ج ۲۶، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی.
۵۴. محقق سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳)، کفایه الفقه، ج ۱، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۵. نوری، محمد علی، (۱۳۸۰)، قانون مدنی فرانسه، گنج دانش، عقود و تعهدات قراردادی به طور کلی و الزامات بدون قرارداد از قانون مدنی فرانسه
۵۶. نوری، محمد علی، (۱۳۸۸)، قانون مدنی مصر: گنج دانش.
۵۷. نوری، حسین قلی (۱۳۸۹)، قانون مدنی و تجاری و اولین پیش نویس قانون مدنی در ایران: انتشارات مجد.

٥٨. نائینی، میرزا محمد حسین (١٤٢١)، فیضیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ٢، موسسه النشر الاسلامی.

٥٩. نجفی، محمد حسن [بی تا]، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ج ٨، دار احیاء التراث العربی.

٦٠. هاشمی شاهرودی، محمود (١٤٣٥)، موسسه الفقه اسلامی، ج ٥: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

61. Bryan A,garner (2006). Black low.
62. Dictionary . fifth edition . Dadgoster publication .
63. Elizabeth A. Martin (2000). Dxford dictionary low.
64. Sixth edition. oxford university press.